

ست مطالب

وجدان آب در اثناء نماز و عدول به نماز قضای سابق

بررسی کلام محقق خویی

مناقشه استاد در کلام محقق خویی

الحاق رکوع تعبدی به رکوع وجدانی در مسئله ی وجدان آب

مختار سید یزدی: احتیاط

مناقشه در کلام سید

شمولیت بحث نسبت به حرمت یا حواز قطع نماز

شمولیت حکم به صحت نماز حتی در فرض وجوب قطع نماز

مختار سید یزدی: صحت نماز

مختار محقق خویی: بطلان نماز

مناقشه استاد در کلام محقق خویی

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در ذیل مسئله ی ۱۸ بود. که آیا می توان هنگام وجدان آب در اثناء نماز، عدول به نماز قضای سابق کرد یا خیر؟ کلام محقق خویی نقل شد و در این بحث به بررسی کلام ایشان پرداخته خواهد شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

وجدان آب در اثناء نماز و عدول به نماز قضای سابق

«و ممّا ذکرنا ظهر الإشکال فی جواز العدول من تلك الصلاة إلى الفائتة التي هي مترتبة عليها، لاحتمال عدم بقاء التيمّم بالنسبة إليها» [۱].

بررسی کلام محقق خویی

مرحوم خویی در بحث عدول به فائتة^۱ی مترتبه دو فرمایش داشت:

فرمایش اول ایشان مترتبه ای بود که در نماز حاضر مترتب باشد؛ مثل اینکه در نماز عصر است و نماز ظهر یادش رفته بود. گفتنی است که محل بحث نباید فراموش شود. واضح است که اگر قبل از وجدان آب ملتف شود که نماز ظهر را نخوانده است و عدول به نماز کند بحثی نیست؛ زیرا نماز قبل از وجدان آب تبدیل به ظهر شده است. فرض کلام سید عدول بعد از وجدان آب است. در فرضی که اول آب پیدا شده است و بعد یادش آمد که نماز ظهر را نخوانده است. مرحوم سید اشکال داشتند؛ زیرا روایات مصححه فقط نسبت به همین نماز بیانگر صحت هستند. فقط همین نمازی که مکلف مشغول به آن است را تصحیح می کنند، اما اینکه اگر عدول به ظهر کرد آن نیز صحیح باشد، این روایات از بیان آن قاصر هستند.

محقق خویی فرمودند: بله قاصر است؛ ولی ما عدول به نماز ظهر را با این روایات مصححه درست نمی کنیم. ما با این روایات حکم به صحت این نماز می کنیم، بعد با روایات عدول که بیانگر این بودند که در هر نماز صحیحی می توان به نماز قضای سابق عدول نمود، مسئله را حل می کنیم. خلاصه کلام ایشان این است که ما صحت نماز معدول الیه را با این روایات مصححه که بیانگر جواز اتمام نماز بودند، درست نمی کنیم تا مورد اشکال واقع شود؛ بلکه با روایات مصححه صحت این نماز را درست می کنیم؛ سپس این نماز تصحیح شده، صغری برای روایاتی می شود که بیانگر این حکم بودند که اگر مکلف در نمازی صحیح باشد و یادآور شد که نماز قبل را نخوانده است می تواند عدول کند. مهم این است که روایات مصححه این نماز را تصحیح کردند، همین که حکم صحت به این نماز تعلق گرفت، صغری برای حکم جواز عدول می شود. این فرمایش محقق خویی متین است.

ایشان در فرمایش دوم می فرمایند: در مورد نماز های فائده مثل نماز صبح، مثلاً در حال نماز ظهر بود و آب پیدا کرد و بعد یادش آمد که نماز صبح نیز قضا شده بود؛ ایشان می فرماید از جهتی که سید فرموده اشکال کرده است، عدول اشکالی ندارد؛ زیرا این نماز تصحیح شده است و جواز عدول برای آن ثابت است. لکن از جهت دیگری اشکال مطرح می شود و آن این است که در صورتی که ما می توانیم در سعه ی وقت، نماز قضاء را با طهارت مائیه به جا آوریم، آیا می توان با تیمم آن را به جا آورد؟ گذشت که آن نمازی که ما می توانیم با تیمم بخوانیم نماز حاضر است که وقتش از بین می رود، ولی نماز فوت شده سعه دارد و مکلف می تواند بعداً آن را با طهارت مائیه به جا آورد. لذا عدول به قضای نماز صبح از این جهت مورد اشکال واقع می شود. [۲]

مناقشه استاد در کلام محقق خویی

اشکال ما به محقق خویی در همین مسئله است. به نظر ما مسئله از این جهت نیز بی اشکال است؛ آن روایات قضاء که باید با طهارت مائیه به جا آورده می شد، قضای ابتدایی بود که وقت آن سعه داشت؛ ولی در محل بحث که مکلف قصد عدول به فائده ی صبح دارد، وقت آن سعه ندارد. مثل مستحبات که وقت آن ها

سعه ندارد. خود ایشان فرمودند که در نماز شب می توان تیمم کرد ولو اینکه بعد از طلوع فجر آب پیدا می شود. این جا نیز عرض می کنیم عدول به فائته مستحب است و این استحباب وقتش ضیق است؛ لذا نمی توان فائته ای را که عدول به آن مستحب است ملحق به فائته ی ابتدایی کرد که سعه وقت داشت. در فائته ی ابتدایی تمکن از آب دارد و دارای سعه در وقت نیز می باشد لذا اشکال سید وارد خواهد بود ولی در فرض ما تقدم قضای فائته ی صبح بر ظهر مطلوب است، این مطلوبیت و استحباب ضیق وقت دارد؛ لذا کلام سید چه مرادش از فائته ما فات و قته باشد و چه اینکه مراد ایشان نمازی که یادش رفته بخواند باشد، در هر صورت نادرست است و به نظر ما عدول با هیچ اشکالی مواجه نیست.

فرض مسئله این است که اکنون که شارع مقدس حکم به صحت این نماز کرده است، شارع مقدس خود گفته است که عدول از نماز صحیح به نماز قضای فوت شده، استحباب دارد، اگر مکلف بخواهد به این استحباب عمل کند ناچار است که با همین تیمم آن را به جا آورد.

الحاق رکوع تعبدی به رکوع وجدانی در مسئله ی وجدان آب

«إذا كان وجدان الماء في أثناء الصلاة بعد الحكم الشرعي بالرکوع كما لو كان في السجود و شك في أنه ركع أم لا حيث إنه محكوم بأنه ركع فهل هو كالوجدان بعد الرکوع الوجداني أم لا» [۳]

فرض مسئله این است که مکلف در سجده بود و شک کرد که رکوع را به جا آورد است یا خیر؟ قاعده ی تجاوز اقتضا می کند که بگوییم رکوع را انجام داده است. حال اگر حال سجده آب پیدا شد، آیا می توان حکم به شمول روایات مصححه نسبت به این فرض داد؟

مختار سید یزدی: احتیاط

مرحوم سید فرموده است در شمول آن روایات نسبت به این فرض اشکال است؛ زیرا آن روایات رکوع وجدانی را مطرح کرده بودند و اکنون مکلف شک دارد که رکوع وجدانی را انجام داده است یا خیر؟ شاید رکوع محقق نشده است و این آبی که پیدا شده است قبل از رکوع باشد. این مسئله برطبق مبنای قائلین به تفصیل مطرح است؛ یعنی کسانی که در مسئله ی وجدان آب تفصیل می دادند بین اینکه قبل از رکوع باشد یا بعد از رکوع؛ در صورتی که بعد از رکوع باشد، حکم به جواز اتمام نماز با تیمم می دادند. مرحوم سید نیز از جمله قائلین به تفصیل بود؛ [۴] لذا این مسئله را بر طبق همین مبنا مطرح کرده است.

منشا اشکال سید این است که ظاهر «إذا ركع» که در روایت مصححه آمده بود [۵]، رکوع وجدانی است، ظاهر قاعده ی تجاوز نیز می گوید: «فأَمْضِهِ كما هو» [۶]؛ یعنی بگذر و آثار بعدی را بار کن، اینکه این نماز چون بعد از رکوع است، صحیح باشد، آثار بعد از تجاوز به حساب نمی آید. در اینجا قاعده ی تجاوز می تواند

بگوید که آثار استقبالیه ی صحت را بار کند، ولی اینکه آثار قبل از سجده را نیز بار کند مشکوک است. قاعده ی تجاوز تنها آثار لاحقه را درست می کند نه آثار سابقه را.

مناقشه در کلام سید

لکن همانطور که دیگران فرموده اند این فرمایش را نیز نمی توان قبول کرد؛ در صحیحه زراره در قاعده ی تجاوز چنین آمده بود:

« عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أُسْتَتِمُّ فَإِنَّمَا فَلَا أُدْرِى رَكَعْتُ أَمْ لَا قَالَ بَلَى قَدْ رَكَعْتَ فَأَمْضِ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ » [۷]

در این روایت سائل می گوید بعد از تجاوز از محل رکوع، شک دارم که رکوع انجام داده ام یا خیر، حضرت فرمودند: «بلی قد رکعت». امام علیه السلام در این روایت ما را تعبد به وقوع رکوع کرد؛ بنابراین هر اثری که مترتب بر رکوع باشد بار می شود؛ بنابراین تقسیم آثار به سابقه و لاحقه معنا ندارد. مقتضای این روایت تعبد به رکوع است، و حکم می کند که آثار رکوع کردن باید بار شود، یکی از آثار آن صحت این نماز بعد از وجدان آب است. «بلی قد رکعت» ما را به منزله ی راکع تنزیل می کند و از آثار شرعی ی من رکع صحت نماز است. لذا فرمایش سید تمام نیست. ایشان می فرماید:

«إِذَا كَانَ وَجْدَانُ الْمَاءِ فِي أَثْنَاءِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْحَكْمِ الشَّرْعِيِّ بِالرُّكُوعِ كَمَا لَوْ كَانَ فِي السُّجُودِ وَ شَكَّ فِي أَنَّهُ رَكَعَ أَمْ لَا حَيْثُ إِنَّهُ مُحْكَمٌ بِأَنَّهُ رَكَعَ فَهَلْ هُوَ كَالْوَجْدَانِ بَعْدَ الرُّكُوعِ الْوَجْدَانِي أَمْ لَا اشْكَالٌ فَالاحتياط بالإتمام والإعادة لا يترك» [۸]

سید احتیاط کرده اند که به نظر می رسد جا ندارد.

یک سوالی اینجا مطرح می شود که در قرائت ما نیاز به قاعده ی تجاوز نداریم، پس چرا حضرت در این روایت قاعده ی تجاوز را جاری کرده است؟ اگر مکلف یقین هم پیدا کند که قرائت را نخوانده است با حدیث لاتعداد حکم به صحت نماز او می شود. چرا امام علیه السلام مسئله ی قاعده ی تجاوز را مطرح کرده اند؟ مجرای قاعده ی تجاوز جایی است که اثر داشته باشد و حال آنکه در قرائت، جریان قاعده ی تجاوز اثری ندارد. در جواب گفته می شود حکم به صحت نماز توسط امام، ملازمه ای با قاعده ی تجاوز ندارد؛ یعنی معلوم نیست که امام علیه السلام از باب قاعده ی تجاوز حکم به ادامه ی نماز داده باشند. برخی از فروع آن با قاعده ی لاتعداد درست می شود و برخی فروع آن با قاعده ی تجاوز درست می شود.

به بیان مسئله ی بعد می پردازیم:

شمولیت بحث نسبت به حرمت یا حواز قطع نماز

«الحکم بالصحة فی صورة الوجدان بعد الركوع لیس منوطا بحرمة قطع الصلاة فمع جواز القطع أيضا کذلک ما لم یقطع».[۹]

مقداری از این مسئله تکرار قبل است. سید یزدی رحمه الله می خواهد بفرماید مباحثی که در مسائل وجدان آب گفتیم اعم است و شامل جواز قطع نماز نیز می شود. مانند نماز نافله، لکن تا وقتی که قطع نکرده است می تواند ادامه دهد.

وجه این کلام نیز اطلاق روایات است. اگر کسی ادعا کند که زرارہ از نماز فریضه سوال کرده است که طلب آب کرده است و پیدا نکرده است، وجهی ندارد. درست است که غالبا طلب در جای فریضه است ولی بعد از تیمم اینگونه نیست که فقط فریضه را به جا آورند. با همان تیمم غالبا نماز های مستحبی از جمله نوافل نماز را نیز می خوانند. طلب آب به خاطر فریضه ملازمه ای با خواندن صرف فریضه ندارد.

این مسئله را مرحوم سید اشکال نکرده است، ایشان به اطلاق روایات تمسک می کند. دخول در نماز اطلاق دارد که واجب یا مستحب باشد.

برخی اشکالی را مطرح می کنند که در نماز های نافله ما قدرت بر طهارت مائیه داریم و تیمم نقض می شود. به نظر می رسد این اشکال، اجتهاد در مقابل نص است. زیرا نص روایات اطلاق دارد. مخصوصا اگر قطع نماز را حرام ندانیم که دیگر عدم فرق از وضاحت خواهد بود.

شمولیت حکم به صحت نماز حتی در فرض وجوب قطع نماز
ایشان در ادامه می فرمایند :

«بل یمکن أن یقال فی صورة وجوب القطع أيضا إذا عصی و لم یقطع الصحة باقیة بناء علی الأقوی من عدم بطلان الصلاة مع وجوب القطع إذا ترکہ و أتم الصلاة».[۱۰]

مختار سید یزدی: صحت نماز

در نظر سید یزدی رحمه الله بلکه می توان گفت حتی در صورتی که قطع نماز واجب باشد، مانند اینکه باید برای طهارت مسجد نماز را قطع کند، مخالفت کرده باشد و نماز را قطع نکرده باشد، می توان گفت که صحت نماز بر حال خود باقی است. یعنی حتی با وجود وجوب قطع نماز، حکم به صحت نماز می شود.

ایشان اشاره به باب تراحم می کند. در باب تراحم که ازاله واجب است و نماز هم واجب است، مرحوم سید در فرضی که کسی مشغول به نماز شود و ازاله را ترک کند، حکم به صحت نماز کرده است. دلیل آن یا از باب امر ترتبی است که نماز دارد یا هر دلیل دیگری؛ ایشان با فرض یک تکلیف خلاف، نماز را باطل نمی داند.

اشاره می کند که این بحث داخل در باب تزاحم است و در باب تزاحم ترک فعل اهم و اشتغال به فعل مهم باعث بطلان فعل مهم نخواهد بود.

مختار محقق خویی: بطلان نماز

محقق خویی می فرماید این مثال داخل در باب تزاحم نیست. ایشان از لحاظ کبروی در باب تزاحم صحت نماز را می پذیرد ولی در صغری بودن این مثال برای قاعده تزاحم اشکال دارند. ایشان فرموده اند آن قاعده در جایی است که مهم نیز یک امر مطلق داشته باشد. در باب تزاحم باید فعل مهم به ظاهر امر مطلق داشته باشد، اهم نیز امر مطلق داشته باشد و اطلاق ها با هم تزاحم کرده باشند. تزاحم در قدرت در مقام امتثال است که شخص قدرت بر امتثال هر دو تکلیف ندارد؛ برخلاف تعارض که مشکل در مقام اشتغال مکلف به یک تکلیف خاص است.

ایشان می فرمایند در محل بحث مذکور، فعل اهم که وجوب قطع نماز است اطلاق دارد، لذا خود سید نیز عصیان بودن ترک قطع نماز را مطرح کرده است، ولی امر به ادامه دادن نماز اطلاق ندارد؛ زیرا معنای اینکه نماز را قطع نکن این است که می توانید ادامه بدهید؛ از این رو این روایات نسبت به جایی که قطع نماز واجب باشد اطلاق معنا ندارد.

بنابراین ایشان می فرمایند روایات مصححه که امر به ادامه دادن نماز و عدم نقض آن می کرد، جواز را می رساندند و جواز اطلاق ندارد تا شامل موارد وجوب قطع نماز نیز بشود. بنابراین اگر قطع نماز به هر دلیلی واجب شد، این نماز خوانده شده توسط مکلف، امر ندارد و وقتی امر نداشته باشد، ملاکش نیز محرز نخواهد بود و محکوم به بطلان است. [۱۱]

ایشان در تعلیقه بر عروه می فرمایند: «الظاهر أنّها لا تبقى و منشأ انصراف النص» [۱۲]

ایشان انصراف نص را در این تعلیقه اشاره می کنند با اینکه دأب ایشان نیست که به انصراف نص در تعلیقاتشان اشاره کنند. خلاصه اینکه بنابر نظر سید همین روایات مصححه که جواز ادامه دادن را مطرح می کنند، اطلاق دارند. محقق خویی اطلاق این روایات را مورد خدشه قرار دادند.

مناقشه استاد در کلام محقق خویی

کلام محقق خویی از دو جهت قابل مناقشه است:

اولا: کلام ایشان مبنی بر اینکه معنای روایات مصححه جواز است، تمام نیست؛ ظاهر این روایات این است که شخص باید نماز را ادامه دهد، حتی می توان از این ادله برای حرمت قطع نماز استفاده کرد. اینکه برخی می گویند امر در مقام توهّم خطر می باشد تمام نیست؛ زیرا این کلام در جایی صحیح است که قسم مخالفش

نیز مورد توهّم نباشد. در محل بحث ما توهّم وجوب نیز مطرح است؛ از این رو می توان از این امر بر وجوب اتمام نماز استفاده کرد.

بنابراین به نظر ما این روایات وجوب اتمام نماز را نیز می تواند برساند بلکه ظاهر این روایات وجوب اتمام نماز است و این وجوب اتمام نماز اطلاق دارد؛ دقت شود که در نقطه ی مخالف کلمه ی قطع نیامده است تا که گفته شود شارع خود گفته است چه بگوییم قطع بکن یا نکن، باید ادامه دهید. به قول آقا ضیاء وجوب قطع درمقام، یک حکم عرضی است [۱۳]. نجات دادن مومن واجب است و چون نجات مومن واجب است قطع واجب شده است و گرنه خود قطع نماز، وجوب ندارد. از آن طرف اطلاق روایات می رساند که اتمام نماز واجب است چه اینکه قطع نماز واجب باشد یا نباشد. وجوب قطع یک وجوب عرضی است. تنها به دلیل وجوب نجات مومن است که قطع نماز واجب شده است لذا اطلاق روایت مصححه با هیچ اشکالی مواجه نیست. شامل وجوب قطع و عدم وجوب آن می شود. مانند جایی که واجب است نماز خوانده شود، چه اینکه نجات دادن مومنی در بین واجب باشد یا نباشد.

بنابراین اینکه بگوییم این روایات که دلیل مهم هستند اطلاق ندارند و تنها به معنای جواز باشند تمام نیست. ظاهر این روایات وجوب را می رساند و اطلاق دارند.

ثانیا : بر فرض که این امر در مقام توهّم حظر باشد، و مقتضای روایات جواز باشد، ایشان فرموده است وقتی جواز را می رسانند دیگر اطلاق ندارند؛ به نظر ما این کلام نیز ناتمام است. هیچ منافاتی بین حکم به جواز اتمام و اطلاق وجود ندارد. آنچه در ذهن ایشان بوده است خلط بین نهی عرضی و ذاتی است. ایشان گمان کرده است مرحوم سید که فرموده است قطع واجب است به عنوان وجوب قطع مطرح کرده است. در حالی که خود قطع متعلق تکلیف اهم نیست.

اگر قطع متعلق آن تکلیف اهم بود حق با محقق خویی بود لکن قطع متعلق تکلیف اهم نیست، عنوان قطع متعلق تکلیف اهم نیست، بلکه متعلق تکلیف اهم، عناوین دیگری مثل وجوب نجات مومن هستند. همانطور که آن عناوین با وجوب خواندن نماز در تراحم هستند، با اطلاق جواز اتمام نماز نیز در تراحم خواهند بود. اللهم اینکه بگوییم بعید است که این روایات مصححه اطلاق داشته باشد. اطلاق داشتن این روایات ولو در صورتی که فعل اهم دیگری نیز وجود داشته باشد بعید است.

ما می گفتیم خطاب فی نفسه اطلاق دارد و اطلاق، ظاهر خطاب است. لکن در تراحم دست از اطلاق می کشیدیم و وجوب ادامه دادن نماز را به صورت عدم نجات دادن مومن قید می زدیم.

اطلاق این روایت حتی فرض را که مزاحم با واجب اهمی باشد شامل است، مگر اینکه مدعی بعید بودن آن باشیم. اینکه اتمام نماز اطلاق داشته باشد و حتی فرض آتش باریدن از آسمان را نیز شامل شود بعید است.

این اطلاق گیری جای اشکال دارد که یک استظهار است. اگر اینگونه باشد سایر متزاحمین نیز همینگونه خواهد بود، در مثالی که مولا می فرماید: صلّ و ازل النجاسه. محقق خویی در آنجا ادعا دارند که اطلاق دارد و مطلب را قبول دارند. مگر اینکه کسی بگوید در مورد تزاحم با فعل اهم دیگر اطلاق ندارد.

بحث وابسته به همین استظهار اطلاق یا عدم استظهار آن است. اگر کسی اطلاق را استظهار کند به یک نتیجه می رسد و اگر کسی اطلاق را استظهار نکند به نتیجه ای دیگر خواهد رسید.

کلام در مسئله ی ۲۰ تمام شد و انشالله به شرط توفیق و حیات ادامه ی بحث را در ۱۴ محرم الحرام ادامه خواهیم داد.

[۱] العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۵۰۵.

[۲] موسوعة الامام الخوئی، السید أبو القاسم الخوئی، ج ۱۰، ص ۳۸۹.

[۳] العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۵۰۵.

[۴] العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۵۰۴. «إِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فِي أَثْنَاءِ الصَّلَاةِ فَإِنْ كَانَ قَبْلَ الرُّكُوعِ مِنَ الرُّكْعَةِ الْأُولَى بَطُلَ تَيَمُّمُهُ وَ صَلَاتُهُ وَ إِنْ كَانَ بَعْدَهُ لَمْ يَبْطُلْ وَ يَتِمُّ الصَّلَاةُ».

[۵] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی، ج ۳، ص ۳۸۱، أبواب أَنْ مَنْ دَخَلَ فِي صَلَاةٍ يَتَيَمَّمُ ثُمَّ وَجَدَ الْمَاءَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْإِنْصِرَافُ وَ الطَّهَارَةُ وَ الْإِسْتِنَافُ مَا لَمْ يَرْكَعْ، باب ۲۱، ح ۲، ط آل البيت. «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ لَا يَجِدُ الْمَاءَ - فَيَتَيَمَّمُ وَ يَقُومُ فِي الصَّلَاةِ فَجَاءَ الْعُلَامُ فَقَالَ هُوَ ذَا الْمَاءِ - فَقَالَ إِنْ كَانَ لَمْ يَرْكَعْ فَلْيَنْصَرِفْ وَ لِيَتَوَضَّأْ - وَ إِنْ كَانَ قَدْ رَكَعَ فَلْيَمُضْ فِي صَلَاتِهِ»

[۶] تهذيب الاحكام، شيخ طوسی، ج ۲، ص ۳۴۴. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَأَمْضِهِ كَمَا هُوَ».

[۷] استبصار، شيخ طوسی، ج ۱، ص ۳۵۷.

[۸] العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۵۰۵.

[۹] العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۵۰۵.

[١٠] العروة الوثقى، السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي، ج ١، ص ٥٠٥.

[١١] موسوعة الامام الخوئي، السيد أبو القاسم الخوئي، ج ١٠، ص ٣٩٠.

[١٢] العروة الوثقى (المحشى)، السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي، ج ٢، ص ٢٢٩.

[١٣] العروة الوثقى (المحشى)، السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي، ج ٢، ص ٢٢٩.